

استراتژی و تاکتیک نظامی حضرت علی - علیه السلام -

نوشته: احمد الزبیدی

ترجمه: علی زاهدپور

درآمد

نویسندگان بسیاری دربارهٔ ابعادِ گوناگونِ زندگیِ امامِ علی - علیه السلام - پژوهش‌های زیادی انجام داده‌اند. آنان در خلال پژوهش‌های دامنه‌دارشان (که پایانی نیز برای این‌گونه پژوهش‌ها وجود ندارد) از ویژگی‌های منحصر به فرد و پسندیده‌ای که در وجودِ آن امامِ همام متجلی است، پرده برداشته، سپس این ویژگی‌ها و صفات را با دلایل و شواهد آشکار به صورت کتاب درآورده، فراروی دیدهٔ جهانیان گذاردند؛ به طوری که این کتاب‌ها در هر کتابخانه‌ای یافت می‌شود.

[در این زمینه]، برخی از نویسندگان، دربارهٔ شجاعتِ آن حضرت نگاشتند و برخی دربارهٔ عدالت و پایداری وی سخن راندند؛ پاره‌ای از آنها دربارهٔ نوع دوستی و عرب بودنش مطالبی به رشتهٔ تحریر در آوردند؛ و دسته‌ای هم عنان قلم را به سوی زهد حضرت کشاندند. [این پژوهش‌ها ادامه یافت] تا آن‌جا که صفات حمیده و پسندیده‌ای باقی نماند، مگر این که حضرت، نمونهٔ بارز و برجستهٔ آن به شمار می‌رفت.

اما به رغم آن که دربارهٔ ایشان آثار فراوانی نگاشته شده، جنبه‌های مهمی در

زندگی ایشان همچنان باقی مانده، که به طور کامل مورد بررسی و مذاقه قرار نگرفته است؛ تا توانایی‌ها، استعدادها، و درک عمیق آن حضرت، در این بُعد از زندگیشان را به منصفه ظهور برساند. یکی از آن وجوه فراموش شده، فرماندهی و مدیریت و برنامه‌ریزی‌های جنگی آن حضرت می‌باشد.

علت این بی‌توجهی را می‌توان این‌گونه توجیه کرد که بررسی کنندگان و پژوهشگران زندگی آن حضرت، در این زمینه، آن چنان که شایسته و بایسته است مهارت نداشتند تا در آن توغل کرده، پرده از گنج‌های گرانبهائی آن بردارند. به این معنا که هر کس بنا بر تخصصی که داشت، پیرامون امام علی - علیه السلام - و موضوع تخصصی خود بررسی و تعمیق کرده، به دنبال آن هم دستاوردها و نظریات نیکو و مهمی را استخراج می‌نمود. اما بُعد نظامی زندگی حضرت احتیاج به فردی داشت که در این عرصه از تخصص کافی برخوردار بوده، تا بتواند بحث و بررسی کرده و این جنبه مهم زندگی امام را آشکار نماید؛ جنبه‌ای که ملامت از مبارزه و جهاد ایشان در راه دفاع از ارزش‌های اسلامی و انسان‌دوستانه (حتی تا آخرین روز زندگی شرافتمندانه‌اش) بود و سرانجام هم جان خود را در این راه فدا کرد.

کتاب‌های تاریخی عربی و اسلامی سرشار از صحنه‌های منحصر به فرد و درخشانی درباره این بُعد زندگی امام می‌باشد، که سزاوار است به آنها توجه نموده و باز کردن گرد و غبار [گذشت] زمان، لباس امروزی بر آن پوشانده و به گونه‌ای عرضه کنیم که هم با ذوق و سلیقه یک فرد نظامی، و هم مطابق با ذوق و سلیقه یک فرد غیر نظامی، سازگاری باشد.

یکی از دلایلی که افراد را از نوشتن درباره این بُعد [مبارزاتی] امام رویگردان کرده است، ممکن است داخلی بودن جنگ‌های حضرت علی - علیه السلام - باشد که کاوش در آن، موجب برانگیخته شدن احساسات و تعصبات عده‌ای می‌شود. اما ما این مطلب را توجیه مناسبی برای بی‌تفاوتی نسبت به این میراث گرانبهائی آکنده از مهارت و خبرگی [امام علی - علیه السلام -] و مواهب خداوندی نمی‌دانیم.

هدف ما [در این مقاله] صرفاً پژوهشی است؛ بدون جانبداری از فرقه یا گروه یا عقیده‌ای خاص، و به دور از کاوش در دلایل به وجود آورنده این جنگ‌ها (که مسلمانان در برابر آن مواضع گوناگونی اتخاذ کرده‌اند و همچنان جزیی از اسباب اختلاف و تفرقه میان آنان می‌باشد).

البته سخن ما نه به این معناست که به طور کلی اسباب و علل به وجود آورنده این جنگ‌ها (که اسباب و عللی سیاسی است) را به کناری نهاده‌ایم؛ چرا که در صورت کنار گذاشتن این اسباب و علل، مطمئناً به طور کامل موفق به دستیابی یک تحقیق استوار و واقع‌گرا نخواهیم شد (زیرا اساساً جنگ یکی از ابزارهای سیاسی، بلکه آخرین وسیله آن است و لذا جزیی از آن به شمار می‌آید). در نهایت تلاش ما بر این پایه استوار است که از مطرح کردن دیدگاه‌ها و موضعگیری‌های برانگیزنده یا کمک‌کننده به پیدایش اختلاف و نزاع پرهیز نماییم؛ زیرا اساساً هدف ما چیزی جز این است.

[اینک] به استراتژی و تاکتیک نظامی حضرت علی - علیه السلام - می‌پردازیم.

استراتژی و تاکتیک حضرت علی - علیه السلام -

قدرت امام علی - علیه السلام - و بینش استراتژیکی وی ضمن حرکت عظیم او در رأس نیروهایش از کوفه به صفین کاملاً به چشم می‌خورد. حضرت از محل تجمع نیروهایش به طور دقیق در منطقه «نُخَیْلَه» (واقع در بیست کیلو متری جنوب کربلا) تا منطقه صفین، مسافتی [به طول] حداقل هزار کیلومتر راه را از میان دره‌ها، دشت‌ها و بیابان‌ها با بیش از پنجاه هزار نیرو پشت سر گذارد و این در حالی بود که حضرت خواسته‌ها و احتیاجات این نیروی عظیم را (با همه تفصیل آن) در این مسیر طولانی مهیا و آماده کرده بود.

[همانطور که می‌دانید] هر یک از دو عامل اطلاعات و امنیت، از مهم‌ترین پایه‌های موفقیت یک حرکت نظامی می‌باشد. این امر هم از دید تیزنگر امام به هیچ وجه پنهان نماند. امام به بررسی زمین (که کلید پیروزی عملیات است) پرداخت و

طبق مشخصات آن، برنامه‌ای تنظیم کرده و آن را به همراه دو عامل فوق الذکر در برابر دیدگان خود قرار داد.

سرزمینی که امام تصمیم به عبور از آن را داشت، از ناحیه غرب هم مرز با صحرایی بایر و بی آب و علف بود، که به سرزمین شام [پایگاه خلافت معاویه] منتهی می‌شد.

امام این احتمال را از نظر دور نکرد که ممکن است دشمن با روی آوردن به شرق، روبه سوی فرات (که البته مستلزم گذشتن از بیابان‌ها و صحراهاست) با حمله‌ای سنگین، صفوف نیروها را آشفته کند. از این رو، نیرویی دوازده هزار نفره از سواره نظام را به عنوان پیشرو و طلایه‌دار جدا ساخته، آنها را به موازات کرانه راست رود فرات همراه با سفارش‌ها و توصیه‌هایی روشن، درباره وظایف و روش‌های کارشان راهی کرد. این سفارش‌ها، بهترین توصیه‌ها از این دست می‌باشد که یک رهبر، خطاب به بخشی از نیروهایش جهت انجام صحیح مأموریت ویژه‌اشان می‌کند.

امام قبل از راهی نمودن این نیروی پیشرو، دسته‌ای را به فرماندهی مالک اشتر ارسال کرده بود، که از «مدائن» سیر خود را آغاز کرده، به موازات رود دجله روبه سوی «موصل»، «یعنین» و «دارا» حرکت نموده، سپس با تغییر مسیر به موازات رودخانه «خابور» به حرکتشان ادامه داده با عبور از کوه‌های «سنجار» به «عنه» و «هیت» گام بردارند. این کار امام اقدامی بود برای آن که امنیت نیروهای پیشرو را، که به سوی شمال طیّ طریق می‌کردند، تأمین کند.

بعد از آن که این نیروها در مناطق «موصل» و «الجزیره»^(۱) و در فرازه‌های فرات حضور یافتند، ارتش امام می‌توانست به دور دست‌ترین منطقه‌ای که قلمرو حکومت در سمت شمال بدانجا کشیده شده بود برسد. مالک اشتر هم توانست خود را به مناطق «حران» و «رقّه» و «قرقیسیا»، که معاویه بر آنها حکم می‌راند، برساند.

این پیشروی تأثیر زیادی بر روحیه مردم آن مناطق گذاشته، و آنها را از هرگونه

اقدام در مخالفت با حکومت [علی - علیه السلام -] باز داشت.

بقیه نیروها که متشکل از «قسم اکبر» (قلب سپاه)، «جَنبَتین» [دو جناح میمنه و میسره (جناحین) یا راست و چپ لشکر] و «مؤخره» یا «ساقات» (نیروهایی که پشت سر بقیه نیروها حرکت می‌کنند)، از میان دو رود دجله و فرات شروع به پیشروی کردند؛ به طوری که از «کربلا» گذشته، رو به سوی «بابل» و از آن جا به «مدائن» رفتند، ولی سریع آن جا را تخلیه کرده، از تنگه‌ای که حد فاصل دو رود دجله و فرات است (که شهر بغداد، اکنون در آنجا واقع است) با در پیش گرفتن راه شمال، به سوی شهر «انبار» که مشرف بر نهر فرات است به پیشروی خود ادامه داده، بعد از آن به موازات کرانه چپ رود فرات، به طرف «بهیت»، «حدیه» و «عنه» حرکت کردند. آنان کرانه راست رود فرات را هم پشت سر گذارده و به طرف «جزیره» که عراق را از شام جدا می‌کرد گام برداشتند.

برنامه امام این بود که نیروهایش در «رقه» به یکدیگر پیوندند، نیروهایی که به سه بخش تقسیم شده بودند: نخست، لشکر مالک اشتر که حضرت او را به «موصل» و «جزیره» فرستاده بود؛ دوم، نیروهای پیشتاز (خط مقدم) به سرکردگی زیاد بن النضر و شریح بن هانی؛ و سوم، بخش اعظم سپاه (بخش بزرگ‌تر) که همان قلب لشکر است و حضرت فرماندهی آن را به عهده داشت.

از دیگر برنامه‌های آن حضرت شکل دادن به دو عامل «اطلاعات» و «امنیت» و «کوشش خبری [جاسوسی]» (برای به دست آوردن تعداد نفرات دشمن) بوده که [به خوبی] توانست آن را به مرحله عمل برساند؛ بدین ترتیب که نیروهای پیشتاز (مقدمه) و نیروهای مالک اشتر، هر روز، اطلاعات مفصلی از پستی و بلندی زمین، و گرایش‌ها و جهت‌گیری‌های ساکنان، و نیز چگونگی برخورد آنان، و مواضعشان نسبت به جنگ را برای امام می‌فرستادند. علاوه بر آن در سرزمینی که خود تسخیر کرده بودند و در آن پیشروی را آغاز کرده بودند، شروع به تجسس و خبرچینی [جاسوسی] کردند.

معاویه نیز عده‌ای را به همین قصد فرستاد؛ لکن درگیری‌های محدودی بین

نیروهای مالک اشتر و نیروهای معاویه رخ داد.

اساساً، برنامه این بود که نیروهای امام در مناطق شمالی شام در منطقه «رقه» (که در برابر دشت پهناور «حلب» قرار داشت) حضور بیابند، تا بر ساکنین شهرهای شمال «جزیره» و نیز شهرهای واقع در طول مرزها، حتی شهر «حمص» اثر فراوان بگذارند. رویگردانی تعداد زیادی از شهرنشینان شمال از همکاری با معاویه و پیوستن به ایشان، نتیجه این حضور بود.

علاوه بر این، امام کلیه مقاومت‌هایی را که در برابر ایشان بود (البته نیروی [خط] مقدم قبلاً این‌گونه مقاومت‌ها را سامان داده بود، ولی بعدها معاویه به آن دامن زد) بدون درگیری از بین برد. قابل توجه این که کلیه مناطق فارس تا شرق و شهرهای جنوبی، حتی «نجد» و «حجاز»، هوادار ایشان بودند. هم‌چنین سرزمین‌های شمالی واقع در تحت نظر خلافت، همگی فرمانبردار بودند. لذا جناح راست لشکر امام کاملاً در امنیت به سر می‌برد. هم‌چنین آب فرات برای خط سیر پیوسته امام از طریق جلگه‌های حاصلخیز و زمین‌های هموار، و به موازات کرانه‌ی چپ رود فرات تا سرزمینی که تحت قلمرو دشمن بود (صفین) و بنا بود در آن جنگی آغاز شود (امام این سرزمین را به خاطر نزدیکی با پایگاه فرماندهی [معاویه در] دمشق انتخاب کرده بود)؛ نواری امنیتی برای امام و نیروهایش به حساب می‌آمد.

[اما درباره‌ی خود این جنگ بگوئیم]. این جنگ، جنگی فیصله‌دهنده و تمام‌کننده بود؛ چراکه دشمن هرگز برای بازسازی نیروهایش جهت شرکت در جنگی همانند «صفین»، فرصتی نداشت و اصلاً محال بود که بتواند دوباره جنگی آغاز کند...

شایسته است به یک نمونه از راهنمایی‌ها و دستورات حضرت، خطاب به دو نفر از سران لشکرشان (زیاد بن النضر و هانی بن شریح) نظری بیفکنیم. حضرت در این مکتوب چنان دستورات دقیقی داده و چنان راهنمایی‌های سودمند و مفیدی کرده، که گویا این مکتوب را فرماندهان نظامی معاصر نگاشته‌اند. هدف حضرت در این مکتوب وادار کردن لشکریان به اجرای دستورات بود. هم‌چنین حضرت برای انجام

ندادن دستورات (اگر شفاهی باشد)، مجال هیچ عذری برای آنها باقی نگذاشت که بگویند فراموش کردیم.

البته چنان نبود که دستورات و اوامر حضرت جزء موارد واجب اطاعة در هر موقعیتی باشد، بلکه به آنها این آزادی عمل را داده بود تا احیاناً هنگام به وجود آمدن درگیری محدود و یا حالت وضعیت فوق العاده خود بتوانند آن را حل کنند. لیکن در عین حال، آنان موظف بودند در همان چارچوب کلی که امام برای سرپرستی نیروی پیشتانز (مقدمه) معین کرده بود عمل کنند.

امام هم چنین اختلافی را که میان آن دو (زیاد بن النضر و هانی بن شریح) واقع شده بود، با دید تیزبین خود حل کرد. بدین گونه که آن دو، نامه‌ای خطاب به امام نوشته و پرسیدند که فرماندهی نیرو به عهده کیست؟ امام هم با نوشتن مکتوبی درجات فرماندهی را به طور واضح بیان کردند. به این صورت که نیروها را به دو بخش تقسیم کرده، برای هر بخش یکی از آن دو نفر را به عنوان فرمانده قرار دادند. اما اگر در موقعیتی قرار گرفتند که لشکر نیاز به فرماندهی واحدی داشته باشد (مانند این که هنگام پیشروی با دشمن درگیری پیدا شود) زیاد بن النضر فرمانده بوده و امور جنگ و مدیریت و رهبری آن بر عهده باشد؛ اما اگر دو لشکر از یکدیگر جدا شدند هر کدام مسؤول بخشی شوند.

این شیوه و اسلوب در این زمان هم در جنگ‌های معاصر دنبال می‌شود. بدین صورت که نیرویی (مثلاً لشکری) تحت امر نیرویی دیگر در می‌آید (به خاطر تاکتیک جنگی) و دستورات هم تنها خطاب به فرمانده ارشد دو نیرو آمده، و او فرمانده هر دو نیرو می‌شود. این نوع فرماندهی هم یکی از انواع فرماندهی‌ها در عملیات است و آنچه که امام - علیه السلام - انجام داد کاری بس مهم بود؛ چرا که اداره کردن عملیات و رهبری درگیری و جنگ، تنها یک فرمانده و سرپرست را می‌طلبد اگر نیرویی دو فرمانده داشته باشد (البته در آن واحد) قدرت تصمیم‌گیری قاطع و واکنش سریع نسبت به حادثه یا وضعیت فوق العاده را از بین می‌برد.

بد نیست به ضرب المثل معروفی دربارهٔ این موضوع که بین نظامیان معاصر مشهور است اشاره کنیم: «قائد واحدٌ غیرُ کفوئِ خیرٌ منْ عدَّةِ قِادِئِ اکفائِ»؛ یک فرماندهٔ نالایق بهتر از چند فرماندهٔ لایق است.
امام نامهٔ ذیل را نگاشت^(۱):

بسم الله الرحمن الرحيم

«از بندهٔ خدا علی، امیرالمؤمنان، به زیاد بن نصر و شریح بن هانی. سلام بر شما. من خداوندی را نزد شما ستایش می‌کنم که جز او خدایی نیست.

اما بعد، من «زیاد بن نصر» را به سرداری پیشتازان خویش گماشتم و فرماندهی آنها را بدو سپردم و «شریح» را نیز فرماندهٔ گروهی دیگر از آن سپاه کردم. اگر دشواری اوضاع موجب همگامی شما می‌شود و هر دو بر آن اتفاق نظر دارید، در این صورت «زیاد بن نصر» به سرداری همگان گماشته شده (و فرماندهٔ کل) است و اگر از یکدیگر جدا شدید، آن‌گاه هر یک از شما فرماندهٔ همان سپاهی است که به او سپرده بودیم.

و بدانید که مقدمه و طلایه داران سپاه، چشمان و دیده‌بان آنهایند، و دیده‌بانان طلایه داران، گشتی‌های آنها هستند. پس چون شما از مرزهای سرزمین خود بیرون رفتید، در اعزام گشتی‌های نوبتی و افرادی که از بیراهه و در پناه درختان و تپه‌ها از هر سو دیده‌بانی کنند، ملول نشوید و غفلت نورزید تا دشمن شما را نفریبد و در کمین شما نباشد.

فوج‌ها [و دسته‌ها] را از بام ناشام جز برای تمرین و آمادگی رزمی، به راهپیمایی نکشانید تا اگر دچار حمله‌ای غافلگیرانه شدید یا اتفاق ناگواری افتاد، شما پیشاپیش در حالت آماده باش بوده باشید.

و چون بر دشمن در آمدید یا دشمن بر شما در آمد، باید لشکرگاه شما در جای

۱- ترجمهٔ نامه حضرت علی - علیه السلام - از کتاب پیکار صفین، اثر نصر بن مزاحم منقروی، به تصحیح و شرح عبدالسلام محمد هارون و به ترجمهٔ روان پیروز اتابکی، از منشورات شرکت انتشارات علمی فرهنگی (انقلاب اسلامی سابق) اقتباس شده و بدون هیچ دخل و تصرفی در این جا نقل شده است (مترجم).

بلند و مشرف یا دامنه کوه‌ها یا کنار رودها موضع گرفته باشد تا این موضع گیری برای شما کمک و جان پناهی باشد. و باید نبرد شما در یک سو یا دو سو باشد [و چند جبهه با هم نگشاید].

و دیده بانان خود را در بلندی کوه‌ها و فراز نقاط مشرف و بالای تپه‌ها بگمارید که برای شما دیده بانی کنند تا دشمن از جایی که بیم دارید یا از آن [به خطا] ایمن هستید بر شما نتازد. از پراکندگی پرهیزید. اگر جایی فرود آمدید با هم فرود آید و اگر از جایی کوچیدید با هم به راه افتید. و چون شب فرار رسید و فرود آمدید، نیزه‌ها و سپرها را گرداگرد لشکر خود حصار دهید و تیراندازان را در پناه این سپرها و نیزه‌ها بگمارید. و چون بر خاستید به همین هیئت برخیزید که غافلگیر نشوید و دستخوش نیرنگ دشمن نگردید؛ و هیچ گروهی نیستند که گرداگرد لشکر خود شبانه روز سپر و نیزه نهاده باشند جز آن که گویی در دژی پناه گرفته‌اند.

خود به نگهبانی از لشکر خویش پردازید و مبدا تا صبحگاه خواب سیری بچشید مگر اندکی، یا به صورت آب به دهان بردن و برون افکندن (که حالت خواب و بیدار یا چرت زدن است).^(۱)

سپس باید همه کار و رفتار شما انحصاراً متوجه جنگ باشد، تا کار دشمنان را تمام کنید و باید هر روز گزارش و پیک شما نزد من بیاید؛ زیرا [هر چند چیزی جز آن که خدا بخواهد نمی‌شود] من مراقب رد پا و آثار شما هستم.

بر شما واجب است که در جنگ خونسردی و متانت خود را حفظ کنید و از شتابزدگی پرهیزید، مگر آن که فرصت مغتنمی باشد که عذر و حاجتی بر شتاب ورزیدن بدان از پیش داشته باشید. و مبدا آغاز به جنگ کنید مگر آن که دشمن بدان آغاز کند یا فرمان من به شما برسد.»

ان شاء الله

والسلام والاكرام

۱- عبارت عربی چنین است: «و ایاکما ان تذوق نوماً حتى تصبحا إلا غرراً أو مضمضه»؛ در اللسان آمده است: این که برای خواب فعل چشیدن را به کار برده یعنی نباید به خواب سنگین روند، همان گونه که در مضمضه فقط آب را به دهان می‌برند و بیرون می‌ریزند و تنها به زبان می‌چشند ولی نمی‌نوشند و به گلو فرو نمی‌برند.

نیروهای پیشروی کننده معمولاً به بخش‌های ذیل تقسیم می‌شوند: (این تقسیم بندی، به هیچ وجه تغییر نکرده و از قدیم الایام و حتی در جنگ‌های معاصر [برای] نیروهای پیشتاز (مقدمه) این روش را به کار می‌برند؛ امام - علیه السلام - نیز در هنگام پیشروی خود به همین اسلوب عمل کرد).

اول، نیروهای پیشتاز (مقدمه)؛ دوم، بخش اصلی یا قلب لشکر (القسم الاکبر)؛ سوم، نیروهای جانبی (المُجَنَّبَات): [نیروهای عمل کننده در اطراف لشکر]، چه یکی باشند و چه دو تا (بسته به وضعیت زمین و تهدید دشمن)؛ و بالاخره چهارم، پشتیبان (مؤخَّره یا ساقات).

بر هر یک از این چهار بخش [بنا] بر حجم نیروها و نوع سلاح‌هایشان عوامل متعددی تأثیر می‌گذارند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: وضعیت زمین، قدرت و توانایی دشمن که نیروهایش را در محور پیشروی نیروها متمرکز کرده است، و نوع سلاح‌های دشمن. این عوامل در هر عصر و زمانی، خود را بر این چهار بخش تحمیل می‌کنند.

به عنوان مثال: شکل‌گیری نیروهای پیشتاز، برخاسته از وضعیت زمین است، چه کوهستانی باشد چه جلگه‌ای و چه بیابانی؛ به همین صورت از حجم نیروهای تمرکز یافته در محور (در راستای مانع برای [پیشتانان] با وارد کردن خسارت [هر چقدر که ممکن است]) اثر می‌پذیرد.

هم‌چنین نوع تسلیحات دشمن بر حجم نیروها اثر گذاشته آنان را به تهیه تسلیحاتی که باید داشته باشند [و کمبود دارند] وادار می‌سازد. این موضوع به طور آشکاری در جنگ‌های امروزی هم به چشم می‌خورد. چرا که مثلاً اگر زمین به صورتی باشد که حرکت نوع معینی از نیروها [و ادوات]، مانند زرهپوش‌ها بر آن به آسانی صورت پذیرد، در این جا نیروی پیشتاز (مقدمه) می‌تواند زرهپوش داشته باشد [و با زرهپوش به سوی نیروهای دشمن هجوم برد]، در حالی که اگر زمین کوهستانی باشد و راه‌های ارتباطی چندانی در آن نباشد، تکیه بر نیروی پیاده خواهد بود [که به وسیله حیوانات جابه‌جا می‌شوند].

نیز اگر مقاومت نیروی دشمن زیاد باشد، در [سپاهیان] پیشتاز (مقدمه) هم، نیاز به نیروی بیشتری داریم و یا اگر دشمن اسلحه‌های آتشین سنگین داشته باشد (که در محور یا محورهای پیشروی نیروها مانعی ایجاد کند)، ما هم نیازمند اسلحه‌ای خواهیم بود که آتشبار ما را تقویت کرده، متناسب با آتشبار آن‌ها باشد. لذا توپخانه‌ای سنگین یا نیروی زرهپوش برای ایجاد این توازن لازم است. به جز این که، مخلوطی از این سه عامل (وضعیت زمین، قدرت دشمن و نوع سلاحش) است، که بر تصمیم‌گیری نهایی دربارهٔ میزان و کیفیت مسلح ساختن نیروی پیشتاز (مقدمه) دخیل می‌باشد.

این سه عامل، هم‌چنین بر شکل‌گیری نیروی [پشتتاز] نیز اثر می‌گذارد. همین سه عامل در خلال جنگ‌های گذشته هم در شکل‌گیری نیروی پیشتاز (مقدمه) تأثیر می‌گذاشته است. مثلاً بر نوع نیروها (پیاده نظام یا سواره نظام)، یا بر چگونگی مسلح کردن نیروها، هم‌چنین بر تهیهٔ زاد و توشه و از این قبیل مسایل، تأثیرگذار است. توجه شما را به شکل تقسیم بندی نیروی یک لشکر جلب می‌کنیم [مطالبی که قبلاً گفته شد].

لشکر پیشتاز

(مقدمه)

جناح چپ لشکر

مُجَنَّبَه

نیروهای اصلی

(القسم الاکبر)

جناح راست لشکر

مُجَنَّبَه

نیروهای پشتیبان

(مؤخره)

اعراب جاهلی این گونه تقسیم بندی نیروی نظامی را نه در اثناء پیشروی، نه در بجاوخته جنگ‌ها [که ماهیت حمله و گریز داشته، و نیروها را فرسوده می‌کرد] نمی‌دانستند. اما در خلال برخورد و تماس با ارتش‌های دو دولت «بیزانس» و «ایران» که در هنگام فتح کردن دو سرزمین شام و عراق روی داد، این تقسیم بندی را آموختند.

[ولی می‌بینیم] امام علی - علیه السلام - وظایف گروه پیشتازان سپاه را با دقتی بس شگفت‌انگیز توضیح دادند. این توضیحات و ارشادات را اگر بهتر از جزوات و متون آموزشی دانشکده‌های جنگ (که در ارتش‌های مختلف جهان تدریس می‌شود) ندانیم، کمتر از آنها هم نیست.

آن چیزی که وظیفه لشکریان پیشتاز (نیروهای خط مقدم) است؛ کسب اطلاعات و جلوگیری [از یورش دشمنان] می‌باشد. آنان مانند دوربینی هستند که دشمن در آن دیده می‌شود. همان طوری که معمول بود [سپاهیان] پیشتاز (مقدمه) دسته کوچکی را جدا کرده، به جلو می‌فرستاد که به آن طلیعه [دیده‌بان] (پیش‌قراول) می‌گفتند. این دسته عنوان خبرچین [جاسوس] یا دیده‌بان لشکریان پیشتاز (مقدمه) به حساب می‌آمد که امام هم در همین زمینه فرمود: از فرستادن پیش‌قراولان در جلوی نیروهای پیشتاز و فرستادن آنها به جاهای مختلف خسته و ملول نگردند؛ چرا که کار طلیعه [لشکر] (پیش‌قراول) جستجو و کاوش در دره‌ها و جنگل‌ها است.

در نامه امام کلمه «نقض» آمده که با توجه به معنای لغویش واقعاً بلیغ است. معنای لغوی این کلمه این است که گروهی در روی زمین پخش شوند، کسب خبر کرده، دقت کنند آیا در این راه دشمن وجود دارد یا نه؟ و آیا فلان راه، هراس‌انگیز هست یا نه؟ نتیجتاً دشمن از غافلگیر کردن نیروهای خودی ناکام شده، از گرفتار شدن یاران خودی در کمینی که دشمن در راه پیشروی لشکر به وجود آورده بود نیز جلوگیری می‌شود.

امام هم چنین دستور دادند که دسته جات [سپاهیان] پیشتاز (مقدمه) همواره

آمادهٔ پیکار باشند. [رمز] آماده بودن آنها در این است که جنگ شکل انفتاحی [بازکنندهٔ معبر] به خود بگیرد؛ چراکه این شیوه از اتلاف وقت نیروها جلوگیری می‌کند.

اما در حالت پیشروی نیروهای پیشتاز (مقدمه)، معمولاً، بیشتر وقت فرمانده برای صادر کردن دستورات گرفته می‌شود. به همین علت، باز شدن نیروها به چپ و راست و طرف جلو، دشمن را قادر می‌سازد که بعد از وارد کردن ضربه به نیروهای خودی از معرکه بگریزد. از این رو، پیشروی نیروهای مقدمه به صورت مُنْفَتِح (انفتاح نهایی) به نیروهای خودی این امکان را می‌دهد که در برابر حملهٔ ناگهانی دشمن واکنش سریع نشان داده، دشمن را وادار به عقب نشینی کنند؛ به طوری که تهاجم دشمن بی‌ثمر شده، حتی کمانی هم از آنها تکان نخورد (یعنی تیری هم شلیک نشود).

امام هم چنین روش ساختن یک لشکرگاه در فضای باز و [نحوه] جای‌گیری در آن را نیز توضیح می‌دهد، و این موضوعی است که جزوه‌های آموزش نظامی که در رابطه با آمادگی نیروها در مناطق کوهستانی است، نیز بدان پرداخته‌اند.

امام هنگامی که نیروهای خودی به دشمن نزدیک شده‌اند یا دشمن به نیروهای خودی نزدیک باشد، خواهان ساخت اردوگاه در مناطق مرتفع یا دامنهٔ کوه‌ها یا انحنای رودخانه‌ها می‌باشند. در این گونه مناطق برای لشکرگاه، پوششی طبیعی در برابر دیده‌بانی و هم‌چنین آتش دشمن (که در قدیم تیر و نیزه بوده) وجود دارد. هم‌چنین امنیت یکی از جوانب لشکرگاه را هم به طور طبیعی تأمین می‌کند. در نتیجه تنها یک یا دو سمت لشکرگاه نیاز به مراقبت پیدا می‌کند. این چیزی است، که وضعیت و موقعیت زمین آن را تحمیل می‌کند و دشمن را وادار می‌کند که تحریکاتش در جهت خاصی باشد.

البته سزاوار است نیرویی که لشکرگاه را در اختیار دارد، گروهی از دیده‌بانان یا نگهبانان را به مناطق مرتفع مشرف به لشکرگاه فرستاده تا اقدام به دیده‌بانی نموده از

هر گونه حرکت و جابه جایی دشمن کسب خبر کند، [تا] این عمل دشمن را از شبیخون و تهاجم به نیروهای داخل اردوگاه که آماده نیستند و هشدار می‌دهد به آنها داده نشده ناکام کند.

مطمئنأً باقی ماندن یکپارچگی نیروها، اهمیت بسیار زیادی در زمینه اجرای فرامین و جلوگیری از حملات دشمن و از کار انداختن کمان‌های آنان دارد. لذا اگر نیروها، گروه گروه شده، هریک از دیگری، با فاصله، حرکت کنند و بایکدیگر هماهنگ نباشند، یکی بعد از دیگری در معرض نابودی قرار خواهند گرفت. لذا امام به دو فرمانده [نیروهای مقدم] [لشکریان پیشتاز] سفارش می‌کند که با هم در یک لشکرگاه باشند و در حرکت کردن هم بایکدیگر باشند؛ چراکه اگر نیروها پراکنده شده، هر یک گروه گروه شوند (چه شب و چه روز) حتماً هدف و شکاری آسان برای دشمن خواهند شد.

سپس امام به توصیف لشکرگاهی که نیروها هنگام جابه جایی یا رویارویی با دشمن، قبل از شعله ور شدن آتش جنگ در آن به سر می‌برند بر می‌گردد، و شروط مهمی را بیان می‌کند که اولاً مربوط به ساختن لشکرگاه است و در ثانی پیرامون عملکرد [نیروها] درون لشکرگاه از نظر توزیع اسلحه و تقسیم شدن نیروها می‌باشد. جزوهای آموزش نظامی (بخش مربوط به آمادگی نیروها) هم بر شرایط معینی در ساختن لشکرگاه تأکید دارند [که در ذیل می‌آید]:

ساختن دیواری از کیسه‌های شن (یا هر مواد دیگری که در منطقه باشد) دور تادور لشکرگاه، سپس گماشتن نیروها، و پس [از آن] گذاردن اسلحه بر بالای دیوار خارجی آن؛ چراکه در برخی از لشکرگاه‌ها که نیروها به مدت زیادی در آن اتراف می‌کنند، دیواری داخلی علاوه بر آن دیوار خارجی ساخته می‌شود تا از جنگجویانی که موظف به دفاع از لشکرگاه شده‌اند، در مقابل آتش خمپاره اندازها پشتیبانی شود. خارج نشدن نیروها شب هنگام از لشکرگاه، استقرار نیروی گشتی و کمین در مسیرهایی که احتمال حرکت دشمن در آن می‌رود، اشغال [و جای‌گیری] در

ارتفاعات مشرف به لشکرگاه (که لشکرگاه در پایین آن ساخته شده) و نیز ارتفاعات نزدیک به آن، تا دشمن نتواند از ارتفاعات به عنوان پایگاه‌های آتشبار بر ضد نیروهای خودی استفاده کند.

امام از هر دو فرمانده می‌خواهد که اگر بعد از راه رفتن طولانی، وارد لشکرگاهتان شدید، امنیت اردوگاهتان را تأمین کنید. به این صورت که جنگجویان با فرو بردن نیزه‌ها و سپرهایشان در زمین، نزدیک به هم، دیواری دفاعی را شکل دهند، و کمانداران پشت آن ایستاده و کاملاً آماده برای نشانه رفتن آتش‌هایشان [تیرهایشان] به طرف دشمن باشند (هنگامی که از دور حرکتی از دشمن به چشم می‌خورد). امام این لشکرگاه را که به صورت فوق ساخته شده به قلعه و دژی تشبیه می‌کند که افراد داخل آن، نیرو و توانایی برای رفع شبیخون و حرکت ویرانگرانه دشمن را دارند.

اسکندر مقدونی در ساختن این گونه دیوارها (هنگامی که می‌خواست در فضایی باز لشکرگاهی بسازد)، از چوب درختان استفاده می‌کرد. وی درختان را قطع می‌کرد، سرهایشان را می‌تراشید؛ تا راحت کوبیده شده در زمین فرو رود. و چون مناطقی که اسکندر در آن گام می‌نهاد، بیشه زار یا مناطقی پر درخت بود و هم چنین چون که زمین اروپا تماماً پوشیده از جنگل‌های انبوه و فراوان بود از این رو، وی به طور سیستماتیک از این درختان برای ساختن لشکرگاه استفاده می‌نمود.

اما مناطقی که امام از آن عبور کرده یا زندگی می‌کرد، آن قدر دارای درخت نبود که از آنها بتوان برای ساختن لشکرگاه‌ها استفاده کرد. لذا امام برای ساختن لشکرگاه، دستور به استفاده از نیزه‌ها و زره‌ها می‌داد و اگر امام در میان مناطق جنگلی و بیشه زارها عبور می‌کرد، به جای استفاده از نیزه‌ها و سپرهای جنگجویانش، برای ساختن لشکرگاه از درخت‌ها استفاده می‌نمود و نیزه‌ها و سپرها را به نیروهایش می‌داد تا هنگام آغاز جنگ با هجوم دشمن به لشکرگاه [ساخته شده در فضای باز] استفاده شود.

امام به کار و وظیفه مهم فرماندهان در آن موقعیت‌ها؛ یعنی شب‌بیداری جهت امنیت و حفاظت نیروها می‌پردازد و به فرمانده [سپاهیان] پیشتاز (مقدمه) دستور می‌دهد که شخصاً بر اقدامات و تدابیر امنیتی نظارت داشته، بر حسن اجرای آن مطمئن شوند؛ و این میسر نمی‌گردد مگر این که هر دو، هر شب، بیدار بوده و به کلیه نقاط لشکر مانند دیده‌بانی و نگهبانی سرکشی کنند. حضرت به آنان یادآور شد که جز اندکی ن خوابند [«و لاتذوقوا النوم الا فرأوا أو مضمضه»؛]؛ مخواید جز اندک، یا لختی بخواید و لختی بیدار مانید.^(۱) تا بتوانند به حالات فوق العاده و اضطراری سریعاً رسیدگی کنند. هم‌چنین به آن دو فرمود: بر طبق دستوری که دادم، همچنان باقی باشید؛ تا این که به نیروهای دشمن برخورد نمایید.

امام بعد از این که شیوه صحیح آماده باش بودن، جا به جا شدن و تحرک نیروها را بیان می‌کند، به وظیفه اساسی نیروها می‌پردازد. وی به فرماندهان نیروی مقدمه دستور می‌دهد هر روز برای او گزارشی ارسال نمایند (که امروزه به این گونه گزارش‌ها، گزارش ضد اطلاعات گفته می‌شود)، که این گزارش‌ها بایستی حاوی اطلاعاتی دقیق و مفصل از موقعیت دشمن، زمین، آب و هوا و از قلب لشکر نیز (که حرکت آن به دنبال نیروی مقدمه است) باشد. در جزوه‌های آموزشی دانشکده جنگ هم، وظایف نیروی پیشتاز (مقدمه) به صورت نزدیک به آنچه امام بیان نموده، آمده است.

پس فرمان‌های امام و جزوه‌های نظامی دو وظیفه اساسی را ثابت می‌کنند که آن دو عبارتند از: کسب خبر از دشمن و درگیری با آنان در هنگام ضرورت. زیرا نیروی پیشتاز، نیروی کمی هستند، و تاب و توان کارزار بلند مدت را ندارند. هم‌چنین [توان] ورود به جنگ‌های سخت، آن هم با نیروهای دشمن که از آنها پر تعدادتر بوده و سلاح قوی‌تری هم داشته باشد (مخصوصاً اگر نیروی دشمنی که با نیروی

خودی درگیر شده قلب، یا جزء اکبر نیروهای دشمن باشد) را ندارند.

امام، در این جا حالات و شرایطی که نیروی مقدمه در آن وادار به جنگیدن می شود را بیان می کند که اولاً نیروها با تائی و اندیشه وارد کارزار شوند. این مسأله مهمی است که باید نیروی پیشتاز (مقدمه) متوجه آن بوده و آن را همیشه مد نظر داشته باشد.

لذا وارد جنگ نشوند مگر این که خود را قادر به جنگیدن ببینند و شرایط آن چنان مساعد باشد که پیروزی تضمین شده باشد.

هم چنین امام در وضعیت ها و شرایط دیگری غیر از وضعیت قبلی، سفارش به عدم درگیری می کند مگر این که دشمن درگیری را آغاز کند، یا خود حضرت شخصاً برای فرماندهان نیروها، دستوری صادر کنند.

آنچه گذشت، درنگی گذرا در پاره ای از متونی بود که ناظر به روش های نظامی حضرت است؛ روش هایی که حضرت در جنگ با دشمنانش به کار می برد. ما نیز فرامین نظامی حضرت را با آخرین و جدیدترین تئوری های نظامی مورد تدریس در دانشکده های جنگی در زمینه تاکتیک مورد استفاده در جنگ، حالت آماده باش، پیشروی نیروها و مشخص کردن نقش نیروها، مقایسه کردیم، نتیجه اولیه ای که آشکار شد این بود که امام - علیه السلام - در برنامه ریزی جنگی (با همه اشکال و انواع مختلف آن)، یدی طولی داشته اند.

اینک این پژوهش را خدمت شما تقدیم می داریم و امیدواریم که خداوند باری تعالی، ما را در پایان رساندن پژوهشی همه جانبه از زندگی امام یاری دهد.

والسلام والاعزاز

* * *